



مقاله



# اعتبار و ضرورت روایات تفصیلی

مهدی حسینیان



## اشاره

دفاع از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام و تحلیل روایات تفسیری از امور ضروری در جهت دفاع از حدیث و علوم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است. این روایات مورد بی‌مهری قرار گرفته و در تفاسیر کمتر بدان توجه می‌شود.

سخنان قرآنی امامان معصوم علیهم السلام برتری امامان را بر همه به اثبات می‌رساند و امامت و رهبری و ولایت آنان را به بهترین شکل بازگو می‌نماید. این مبحث را در چهار فراز پی می‌گیریم.

## (۱)

قال ابو جعفر علیه السلام: یَمُصُّونَ الثَّمَادَ وَ یَدْعُونَ النَّهْیَ الْعَظْمَ قِیْلَ لَهُ وَ مَا النَّهْیَ الْعَظِیْمُ؟ قَالَ: رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ الْعِلْمُ الَّذِیْ اَعْطَاهُ اللهُ اَنْ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ سِنَنَ النَّبِیِّیْنَ مِنْ اَدَمَ وَ هَلُمَّ جِزْأَ اِلَیْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ قِیْلَ لَهُ: وَ مَا تِلْكَ السِّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِیِّیْنَ بِاَسْرِهِ وَ اَنْ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ صَبَّرَ ذَلِكَ عِنْدَ امِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ یَابُنَ رَسُوْلِ اللهِ فَامِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ اَعْلَمُ امَ بَعْضُ النَّبِیِّیْنَ؟ فَقَالَ ابُو جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَسْمَعُوا مَا یَقُوْلُ؟ اِنَّ اللهَ یَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ یَشَاءُ اَنْیَ حَدَّثَهُ اِنَّ اللهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عِلْمَ النَّبِیِّیْنَ وَ اَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ کُلَّهُ عِنْدَ امِیرِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ یَسْأَلُنِیْ اَهُوَ اَعْلَمُ امَ بَعْضُ النَّبِیِّیْنَ؟ امام باقر علیه السلام فرمود: (از فرط تشنگی) سنگ ریزه‌ها را می‌مکند ولی نهر بزرگ را رها می‌کنند. از امام سوال شد نهر بزرگ چیست؟ حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و دانشی که خداوند به او داده است. خداوند عزوجل برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله همه شریعت‌های پیامبران از حضرت آدم علیه السلام گرفته تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را جمع نموده است. از امام سوال شد که آن شریعت‌ها چیست؟ حضرت فرمود: همه دانش پیامبران. و رسول خدا صلی الله علیه و آله همه آن دانش را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده است. پس از آن مردی به امام باقر علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام دانشش بیشتر است یا بعضی از پیامبران. امام باقر علیه السلام فرمود: بشنوید وی چه می‌گوید؟ خداوند گوش‌های هر کس را که بخواهد می‌گشاید. من به او می‌گویم که خداوند دانش پیامبران را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله گردآورده و او همه این دانش را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام جمع کرده است ولی این شخص از من می‌پرسد که آیا امیرالمؤمنین دانشش بیشتر است یا برخی از پیامبران. امروز در حوزه‌ها کمتر از قرآن و روایات سخن گفته می‌شود و آن گونه که شایسته و بایسته است به این دو منبع توجهی نمی‌شود.

دانشتنی‌های لازم را امامان فرموده‌اند و خطوط کلی را در همه رشته‌ها تبیین نموده‌اند و هدایت‌های ویژه را برای ما در همه علوم داشته‌اند ولی چه کنیم که ما از گفته‌های آنان دوریم و از این معارف ناب و خالص کمتر استفاده می‌کنیم.

فردی می‌گفت من در رشته روانشناسی کار کرده‌ام و لیسانس و فوق لیسانس گرفته‌ام و در یک مرکز مشغول به کار هستم و در کنارم جمعی از روحانیون هستند. او می‌گفت: من خودم با این که روحانی نیستم، نسبت به داده‌های روانشناسی مشکوک هستم و چندان به آنها دل بسته نیستم ولی روحانیون همکارم بسیار به داده‌های این رشته اعتماد دارند و انگار که وحی منزل است.

روحانیون باید سرشار از معارف قرآنی و روایی باشند و با احاطه به این دو مجموعه، از این دو حرف بزنند. از ابتدای طلبگی باید این آشنایی شروع شود و همچنان استمرار یابد ولی متأسفانه روحانیون ما اصولاً این آشنایی و شناخت را از قرآن و حدیث ندارند و قرآن و حدیث در جایگاه ویژه خود در حوزه‌ها دیده نمی‌شود و هر چه ما از قرآن و حدیث دور شویم رهن‌ها راه را بر ما می‌زنند و به دام انحراف‌ها می‌افتیم.

کارهای جدیدی که باید در ترویج قرآن و حدیث شکل گیرد عبارت است:

- ۱- کار مستمر در ارتباط با محور قرار دادن قرآن و حدیث در فعالیتهای علمی و پژوهشی و آموزشی
- ۲- تربیت استادان شایسته
- ۳- ترویج بحث و گفتگوهای حدیثی و قرآنی
- ۴- ارائه شیوه‌ها و نمونه‌های بهره مندی از حدیث در مسائل جدید
- ۵- تدوین مجموعه‌های متنوع و گوناگون حدیثی با شیوه‌های صحیح و به روز

## (۲)

با توجه به اینکه قرآن کتاب همه مسلمانان است و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله مفسران واقعی قرآن و پیامبر این دو را در کنار هم قرار داده و همه مسلمانان را به تمسک به این دو خواننده است و فرموده: اَنْیَ تَارِكُ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنَ کِتَابَ اللهِ وَ عِترتی وَ همه موظفند که این دو را در کنار هم داشته باشند و به گفته رسول خدا این دو از هم جدا نمی‌شوند. گفتار و رفتار امامان علیهم السلام

**دفاع از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام و تحلیل روایات تفسیری از امور ضروری در جهت دفاع از حدیث و علوم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است. این روایات مورد بی‌مهری قرار گرفته و در تفاسیر کمتر بدان توجه می‌شود.**

**سخنان قرآنی امامان معصوم علیهم السلام برتری امامان را بر همه به اثبات می‌رساند و امامت و رهبری و ولایت آنان را به بهترین شکل بازگو می‌نماید.**

مجموعه‌های معتبر روایی شیعه از ابتداء تا به امروز این روایات را در خود جای داده‌اند و عالمان فهیم و متخصص و کارشناسان واقعی دین این روایات را با تدوین مجموعه‌های معتبر و کار آمد در طول تاریخ جاری ساخته‌اند.

ما در اینجا تنها به پاسخ امیرمومنان علی علیه السلام به سوال سلیم بن قیس هلالی اشاره می‌کنیم:

«سلیم گوید: به امیرمومنان علی علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزهایی درباره تفسیر قرآن و نیز احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام البته برخلاف آنچه در دست مردم (اهل سنت) است و پس از آن از شما تصدیق گفتار آنان را شنیده‌ام و در دست مردم از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار است که شما با آنان مخالفت دارید و می‌گویید که همه آن باطل است. هم اکنون سوالم این است که آیا اهل سنت به عمد بر رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را با رای خویش تفسیر می‌کنند؟ امام در پاسخ فرمود: سوالی کردی ولی دقت کن پاسخ آن را بفهمی. در دست مردم آمیزه‌ای از حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و درست و غلط است. و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر دروغ به آن حضرت نسبت داده شد که به سخنرانی ایستاد و فرمود: هر کس از روی عمد به من دروغ ببندد جایگاهش از آتش پر خواهد گشت. و پس از رسول خدا نیز بر او دروغ بسته شد و تنها روایت از چهار کس است که پنجمی ندارد. آنگاه امام سه دسته را برشمرد:

۱ - نخست مرد منافقی که خود را با ایمان ساختگی مومن وانمود می‌کند و اسلام را به خود می‌بندد. از گناه باز نمی‌ایستد و از اینکه به عمد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ ببندد باکی ندارد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق و دروغگو است از او نمی‌پذیرفتند و وی را تصدیق نمی‌کردند ولی با خود گفتند: این فرد صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، او را دیده و از او سخن شنیده و بدین سان از این فرد حدیث اخذ کردند در حالی که نمی‌دانستند که چگونه است با این که خداوند درباره منافقان به پیامبرش مطالبی را گفته و وصفشان را نیز برایش بازگو کرده بود... این یکی از آن چهار تن است.

دوم، کسی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را شنیده و در آن اشتباه کرده و سخن را بر آن گونه که بوده به درستی تطبیق نداده و البته قصد دروغ عمدی نداشته است؛ حدیث در دست وی بوده، بدان باور داشته و عمل می‌نموده و آن را نقل کرده است (منطق او چنین است که) می‌گوید: من آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام اما اگر مسلمانان بدانند که او اشتباه کرده (هرگز) آن را نمی‌پذیرند و اگر خودش هم بداند که اشتباه فهمیده است آن را رها می‌سازد.

سوم، آن که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را شنیده که به آن امر فرموده ولی بعداً آن را مورد نهی قرار داده است، در حالی که این شخص (از این ماجرا) بی‌خبر است یا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که از چیزی نهی می‌کند ولی نمی‌داند که خود پیامبر صلی الله علیه و آله بعداً بدان امر فرموده است. پس

همان قرآن است و قرآن همان گفتار و رفتار امامان علیهم السلام و ما باید قرآن را از امامان علیهم السلام بگیریم و نگاهمان به قرآن نگاه عترت علیهم السلام باشد، با این وجود چرا ما در تفسیر و به هنگام فهم قرآن از روایات تفسیری عترت علیهم السلام کمتر بهره می‌گیریم؟ آیا آنان نتوانسته‌اند در این زمینه هدایت‌های لازم را داشته باشند و یا داشته‌اند ولی ما کمتر از هدایت‌های اهل بیت علیهم السلام در ارتباط با فهم حقائق و معانی عمیق و اوجمند آیات قرآن بهره گرفته‌ایم. چرا روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در بیان معانی عمیق این کتاب آسمانی و ظهر و بطن و تنزیل و تأویل آن آنگونه که باید در تفاسیر مطرح نمی‌شود؟ آیا روایات تفسیری ما مشکلی دارد و یا جو تفسیر جو دیگری است و به روایات تفسیری بهاء نمی‌دهند.

ما در این جا به عالمان سنی و مفسران غیر شیعی کاری نداریم. بگذار آنها بارشان را در تفسیر با سخن دیگران و فهم ناقص خود از قرآن ببندند ولی چرا عالمان و مفسران شیعی که همه چیزشان از امامان علیهم السلام است کمتر به این بعد پرداخته‌اند و بهره گیری از روایات کمتر در تفسیر از آنان دیده می‌شود؟ آیا احساس بی‌نیازی از روایات تفسیری می‌شود؟ آیا روایات تفسیری حرف امروز نیست و امامان علیهم السلام برای امروز ما در تفسیر سخنی ندارند؟

### (۳)

... فانظروا علمکم  
 هذا عمن تأخذونه فان  
 فینا اهل البیت فی کل  
 خلف عدولاً ینفون  
 عنه تحریف الغالین  
 و انتحال المبطلین و  
 تأویل الجاهلین.  
 بنگرید که دانشتان  
 را از چه کسی فرامی  
 گیرید؛ در میان ما  
 اهل بیت در هر  
 نسلی عدولی هستند  
 که تحریف غالیان و  
 به خود بستن باطل  
 گرایان و تأویل  
 جاهلان را می‌زدایند.  
 روایات اهل بیت  
 علیهم السلام کانال  
 مطمئن دست یابی به  
 همه دین بدون کاستی

**کارهای جدیدی که باید در ترویج قرآن و حدیث شکل گیرد عبارت است:**

- ۱ - کار مستمر در ارتباط با محور قرار دادن قرآن و حدیث در فعالیتهای علمی و پژوهشی و آموزشی
- ۲ - تربیت استادان شایسته
- ۳ - ترویج بحث و گفتگوهای حدیثی و قرآنی
- ۴ - ارائه شیوه‌ها و نمونه‌های بهره مندی از حدیث در مسائل جدید
- ۵ - تدوین مجموعه‌های متنوع و گوناگون حدیثی با شیوه‌های صحیح و به روز

و فزونی است. اهل بیت علیهم السلام که حجت‌های الهی در طول زمان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، این وظیفه سنگین و دشوار را به درستی به انجام رسانده‌اند و توانسته‌اند دین را به انسان‌های حق جو و حق خواه برسانند.



در گذشته یا آینده بود و هیچ الزامی که بر کسی پیش از وی نازل گشته بود را چه طاعت و چه معصیت، فروگذار نکرد مگر اینکه آن را به من تعلیم داد و من آن را به خاطر سپردم (و حتی) یک حرف را فراموش نکردم.

پس از آن پیامبر دستش را بر سینهام نهاد و برایم از خدا خواست تا دلم را از علم و فهم و حکمت و نور پرگرداند؛ من گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت باد! از آن زمان که آن دعا را برایم کردی، چیزی را از یاد نبرده‌ام و چیز نانوخته‌ای از دستم نرفته است؛ آیا از اینکه در آینده دچار فراموشی شوم بر من بیمناکی؟ حضرت فرمود: نه، من اصلاً بر تو از فراموشی و نادانی بیمناک نیستم.»

و این حقیقت را همه آشنایان با حدیث می‌دانند.

**چرا روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در بیان معانی عمیق این کتاب آسمانی و ظهر و بطن و تنزیل و تأویل آن چگونه که باید در تفاسیر مطرح نمی‌شود؟ آیا روایات تفسیری ما مشکلی دارد و یا جو تفسیر جو دیگری است و به روایات تفسیری بهاء نمی‌دهند.**

آشنایان راستینی که احادیث را می‌شناسند و با روایان احادیث آشنایند و مجموعه‌های معتبر روایی شیعه را از نزدیک لمس و احساس کرده‌اند و قدرت درک و تخصص لازم این کار را دارند. اینان چه در فقه که بخش گسترده دین

است و چه در بخش‌های دیگر با تخصص ویژه خویش به اقیانوس روایات امامان علیهم السلام در می‌آیند و بهره‌های لازم را می‌برند. احاطه و جامعیت اینان و آشنایی شان با محکومات دین و تخصص ویژه آن در دست یابی به منظور امامان علیهم السلام آنان را در این وصول به حقیقت دستگیری می‌کند.

و گرنه هر از راه رسیده‌ای نمی‌تواند منظور امامان علیهم السلام را درک کند و در بخش‌های مختلف دین مرام آنان را به دست آورد. برای دست یابی به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و بهره مند شدن از روایات گسترده آنان اصولی لازم است که باید فراهم آید. از طهارت باطنی گرفته تا احاطه به مجموعه کلمات اینان و تأمل در این مجموعه. آن زمان است که این مجموعه با تو حرف می‌زند و تو خویش را در کنار این مجموعه زنده و هوشیار می‌بینی و از این مجموعه بهره مند می‌شوی.

چنین کارشناس با تجربه‌ای از مو به موی این مجموعه و بند بند آن الهام می‌گیرد. او تنها به این فکر نیست که راوی این سخن و ناقل این حدیث کیست، چرا که متن حدیث با او سخن می‌گوید. او از یک راه به درستی و صحت احادیث و مفاد آن دست نمی‌یابد که در و دیوار این مجموعه گسترده با او سخن می‌گوید. قرائن و شواهد بسیاری در این راه او را یاری می‌کند. دین مجموعه به هم پیوسته‌ای است که یکدیگر را تأیید می‌کند.

این فرد کسی نیست که تک روایتی را بریده از کتب و روایات

آنچه را که نسخ شده شنیده ولی نسخ کننده آن را نشنیده است و اگر می‌دانست که آن منسوخ است رهاش می‌کرد و مسلمانان نیز اگر آن زمان که از او شنیدند، می‌دانستند که منسوخ است آن را رها می‌ساختند.

پس از بیان این سه دسته، امام به دسته چهارمی می‌پردازد که راه مطمئن دست یابی به احادیث رسول خدا هستند و می‌فرماید:

چهارمین، کس دیگری است که به رسول خدا دروغ نبسته است؛ از بیم خدا و به دلیل بزرگداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله با دروغ دشمن است؛ حدیث را فراموش نکرده بلکه آنچه را شنیده همان گونه که بوده حفظ کرده است و آن را همان طور که شنیده گفته است؛ نه به آن افزوده و نه از آن کاسته است؛ و ناسخ را از منسوخ شناخته؛ به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده است. زیرا فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله همچون قرآن ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه دارد. سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله دو گونه است یک سخن عام و یک سخن خاص به مانند قرآن. و خداوند عز و جل در کتابش فرموده است: «آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شما آورده است بگیریید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید» و این بر کسی که معرفت ندارد و نمی‌داند که خدا و رسولش از آن چه منظور داشته‌اند مشتبه می‌گردد. و همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله چنان نبودند که از او چیزی بی‌رسند و بفهمند برخی از آنان چنین بودند که از پیامبر می‌پرسیدند ولی نمی‌خواستند که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها بگوید و بفهماند تا جایی که دوست داشتند اعرابی (عرب بیابانی) و غریب و نا آشنا بیاید و از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌رسد تا آنان بشنوند.

و من پیوسته هر روز یک بار و هر شب یک بار بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌شدم و در آن زمان با من خلوت می‌کرد و من هر کجا که او می‌رفت می‌رفتم و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند که چنان رفتاری با هیچ یک از مردم جز من نداشت و چه بسا آن خلوت (نشست خصوصی) در خانه‌ام بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیشتر این موارد به خانه‌ام می‌آمد و هنگامی که در برخی از منزل‌های حضرت خدمتش می‌رسیدم با من خلوت می‌کرد و زانوش را از نزد من بیرون می‌فرستاد و در نتیجه جز من کسی در محضر او نبود و چون برای دیدار خصوصی من به منزل می‌آمد نه فاطمه را و نه هیچ کدام از فرزندانم را از پیش من بیرون نمی‌کرد. و چون از او می‌پرسیدم به من پاسخ می‌داد و آن زمان که خاموش می‌شدم و سوال هایم تمام می‌گشت او آغاز به سخن می‌کرد و هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر اینکه آن را بر من می‌خواند و املاء می‌کرد و من با خط خود آن را می‌نگاشتم و تأویل و تفسیر آن و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من می‌آموخت و از خداوند خواست تا (توان) فهم آن و حفظ کردن آن را به من عطا کند.

در نتیجه از آن زمان که آن دعا را برای من کرد، هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و هیچ علمی را که بر من املا نموده و آن را نوشته بودم، فراموش نکردم و حضرت هیچ از حلال و حرام و امر و نهی که

دیگر به او دهند و او بدون هیچ تخصصی و خبری در این زمینه نخواهد اعتبار این روایت و یا مفاد آن را بفهمد. آری این شخص راه به جایی نمی‌برد و این تک روایت برای او که بیگانه است حرفی ندارد. ولی عالم فهمیم و واجد شرائط و متخصص و کارشناس حدیث است که پاره برگی از حدیث را که به او نشان دهند، از آن همه چیز را می‌فهمد و درست هم می‌فهمد.

بدین شکل و با توجه به نظریه و ممشای اکثریت عالمان و فقیهان شیعه اعتبار مجموعه‌های روایی به اثبات می‌رسد و فقه و تفسیر و تاریخ و غیره هم ندارد ولی در خصوص روایات تفسیری گاه شبهه‌هایی مطرح می‌شود که ما به آن شبهات در مقاله‌ای که در دفاع از روایات تفسیر علی بن ابراهیم قمی نوشته‌ایم اشاره کرده و پاسخ آنها را داده ایم.

یکی از شبهات این است که در محیط تفسیر خبر واحد حجت نیست و تنها خبر متواتر و یا محفوف به قرائن قطعی و یا جز اطمینان شخصی حجت است. و به این شکل برخی اعتبار و ارزش روایات تفسیری را زیر سوال می‌برند. غافل از اینکه بسیاری از روایات تفسیری متواتر و یا محفوف به قرائن قطعی است و بسیاری دیگر وثوق و اطمینان شخصی آفرین است که این دسته‌های بسیاری از روایات را شامل می‌شود

«گاه در حجیت خبر واحد ثقه در باب تفسیر قرآن اشکال می‌شود. وجه اشکال این است که معنای حجیت که برای خبر واحد و دیگر ادله ظنی ثابت است همان ترتیب آثار است ظاهراً در حالت جهل به واقع آن گونه که این آثار در صورت قطع به واقع بر واقع مترتب بود و این معنی از حجیت تحقق نمی‌یابد مگر زمانی که مفاد خبر، حکم شرعی و یا موضوعی نمی‌باشد که شارع بر آن حکم شرعی مترتب ساخته باشد و این شرط در خبر واحدی که از معصومان علیهم السلام در باب تفسیر روایت می‌شود یافت نمی‌گردد.» ایشان در ادامه می‌افزاید:

«این اشکال خلاف تحقیق است، چون ما در مباحث اصول ثابت کردیم که معنای حجیت در اماراتی که به واقع نظر دارند این است که از نظر شارع آن امارات تبعیدی است و در نتیجه راه معتبر یکی از افراد علم محسوب می‌گردد. البته علم تبعیدی نه وجدانی و در نتیجه هر آنچه بر قطع به آثار مترتب است بر علم تبعیدی نیز ترتب دارد. بنابراین می‌توان بر پایه این علم تبعیدی خبر داد آن گونه می‌توان بر پایه علم وجدانی خبر داد و قول به غیر علم نیست و سیره عقلا ما را به همین حقیقت رهنمون است، چون عقلاء با اماره و دلیل معتبر معامله علم وجدانی می‌کنند و در ترتیب آثار فرقی نمی‌گذارند؛ چون ید مثلاً نزد عقلاء اماره است بر مالکیت ذوالید نسبت به آنچه در دست اوست و عقلاء بر این ید، همه آثار ملکیت را مترتب می‌سازند و اخبار از مالکیت او می‌دهند و شارع این سیره مستمر عقلاء را ردع نکرده است، تا اینجا روشن شد که دو مبنا در باب اعتبار و حجیت امارات است:

۱. مبنای ترتیب آثار شرعی
۲. مبنای علم تبعیدی

بر مبنای اول، حجیت اماره متوقف به مواردی است که حکم شرعی یا موضوع ذو حکم شرعی باشد ولی بر مبنای دوم اماره جایگزین علم وجدانی است و عرفاً او را علم می‌دانند و آثار علم بر آن مترتب است. این مبنای دوم پذیرفته ماست و بر این مبنی علم تبعیدی با علم وجدانی تفاوتی ندارد مگر در مواردی که خصوص علم وجدانی اعتبار شده باشد. »

بنابراین آنچه معروف گشته که حجیت خبر واحد مربوط به فقه است نه تاریخ، تفسیر و حتی مباحث عقیدتی پذیرفته نیست. آری

یکی از شبهات این است که در محیط تفسیر خبر واحد حجت نیست و تنها خبر متواتر و یا محفوف به قرائن قطعی و یا جز اطمینان شخصی حجت است. و به این شکل برخی اعتبار و ارزش روایات تفسیری را زیر سوال می‌برند. غافل از اینکه بسیاری از روایات تفسیری متواتر و یا محفوف به قرائن قطعی است و بسیاری دیگر وثوق و اطمینان شخصی آفرین است که این دسته‌های بسیاری از روایات را شامل می‌شود ولی باز در خصوص روایات تفسیری گفتنی است که در بسیاری از موارد با دقت در آیه و توجه به روایت روشن می‌شود که تفسیر امام در روایت، تفسیری هماهنگ با آیه است و مشکلی ندارد و به تعبیر روشن تر روایت ظهور آیه را برای ما بازگو می‌کند، چونان کسی که آیه‌ای را برای ما تفسیر می‌کند و به ما نشان می‌دهد که ظهور آیه این است. در اینجا لازم نیست که سخن گوینده حتی حجیت باشد چرا که ما پس از شنیدن سخن وی از آیه استظهار می‌کنیم و ظهور خود حجت است. بنابراین نباید در اعتبار روایات تفسیری سخت گیری بیش از حد داشت.

بله در مواردی که بخواهیم روایت تفسیری‌ای را تبعیاً بپذیریم باید اعتبارش تمام باشد و در این موارد اگر متواتر، محفوف به قرینه قطعی و اطمینان شخصی آفرین نبود، به اعتبار و حجیت خبر واحد نوبت می‌رسد که در تفسیر آیات هم خبر واحد حجت و معتبر است. این گونه نیست که باب تفسیر و یا تاریخ و ابوابی از این دست از



و ما انزل الله من السماء من رزق فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١</sup>  
والله الذي ارسل الرياح فتنير سحاباً فسفقاها الى بلد ميت فأحيينا  
به الارض بعد موتها<sup>٢</sup>

و آية لهم الارض الميتة احييناها و اخرجنا منها حياً<sup>٣</sup>  
يخرج الحي من الميت و يخرج الميت من الحي و يحيى الأرض  
بعد موتها و كذلك تخرجون<sup>٤</sup>

و ينزل من السماء ماءً فيحيى به الأرض بعد موتها<sup>٥</sup>  
فانظر الى آثار رحمة الله كيف يحيى الارض بعد موتها<sup>٦</sup>

در همه آیات دیگر سخن از احیای زمین با آب باران است ولی  
در آیه سوره حدید سخن از باران و یا قرینه دیگری که اشاره به آب  
داشته باشد نیست بلکه در آیه قیل آمده که بر اثر طول مدت و به درازا

کشیده شدن آمدن پیامبران در گذشته، اهل کتاب دلپاشان سخت  
می شد و بسیاری از آنان به فسق کشیده می شدند و از پای بندی آنان  
به کتاب آسمانی شان

کاسته می شد. قرآن  
به مؤمنان این بند را  
می دهد که شما در  
برابر ذکر خدا و آنچه از  
سوی خدا آمده خشوع  
داشته باشید و به آنها

تسن دهید و به سان  
اهل کتاب نباشید که با  
گذشت زمان دلپاشان  
به قسوت می نشستند و  
پای بندی خویش را به

پیامهای حق از دست  
می دادند، چرا که:  
اعلموا ان الله يحيى  
الارض بعد موتها

بدانید که خدا زمین  
را پس از مرگش زنده  
می سازد. این زنده  
ساختن زمین با رویش گیاهان نیست این زنده ساختن زمین در  
قیامت با حشر انسانها نیست. این نویدی برای آینده انسان هاست  
که خداوند کسی را می فرستد و این زمین و مردمش را با عدالت، با  
اجرای حدود آسمانی و با احیای ایمان به خدا زنده می سازد.

این معنای روشن از آیه که در روایات متعددی آمده است در  
هیچ کدام از تفاسیر اهل سنت دیده نمی شود و اصلاً آنان آیه را در  
این فضا و به این شکل ندیده اند و این امامان علیهم السلام هستند  
که پرده از این عمق و لایه قرآنی برمی گیرند. و اینک مروری به  
این روایات:

**روایت اول:**  
عن رجل من اصحاب ابي عبدالله جعفر بن محمد عليهما السلام  
قال سمعته يقول: نزلت هذه الآية التي في سورة الحديد «و لا يكونوا  
كالذين اوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الامد فقست قلوبهم و كثير

انزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٧</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٨</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٩</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٠</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١١</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٢</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٣</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٤</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٥</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٦</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٧</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٨</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٩</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٢٠</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٢١</sup>

انگر در موردی خصوص علم و یقین لازم باشد خبر واحد در آنجا کار  
ساز نیست

و بر این پایه سخن علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان تمام  
نیست. ایشان می نویسد:

«روایات احاد از نظر ما حجت نیست مگر آن که محفوف به  
قرائن علم آور باشد. یعنی اطمینان کامل شخصی ایجاد کند. اعم از  
آن که در اصول دین باشد یا تاریخ یا فضایل یا امثال آن. تنها در فقه  
است که خبر واحد عاری از قرائن حجت است، زیرا اطمینان نوعی  
در حجیت روایت کافی است و همه اینها پس از عدم مخالفت روایت  
با قرآن است و تفصیل سخن در دانش علم اصول خواهد بود.»<sup>٢</sup>

با قرآن است و تفصیل سخن در دانش علم اصول خواهد بود.»<sup>٢</sup>  
(٤)

در فهم قرآن و دست یابی به لایه های عمیق تر، ما نیازمند  
روایات تفسیری هستیم و الا همچون مفسران اهل سنت از فهم  
لایه های عمیق و معانی ظریف قرآن محروم خواهیم بود. از باب  
نمونه آیه ١٧ سوره حدید را در تفاسیر اهل سنت دنبال کنید تا  
در یابید که به دلیل محرومیت از تفسیر اهل بیت علیهم السلام  
توانسته اند به اعماق آن راه یابند:

و اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها...  
نوشته اند خداوند زمین را با باران سر سبز و خرم می سازد پس از  
آن که در زمستان خشک و بی حاصل می گردد و برخی فراتر رفته اند  
که خداوند مردگان زمین را پس از مرگ در قیامت زنده می سازد. در  
تفسیر اول منظور از احیای زمین سر سبز سازی آن و منظور از مرگ  
زمین، خشکی و بی حاصلگی زمین در زمستان است. اما با مراجعه به  
تفاسیر روایی با معنای عمیقی که اهل بیت علیهم السلام از آیه ارائه  
فرموده اند، مواجه می شویم:

خداوند زمین را پس از مرگش بر اثر ظلم و جور با فرستادن  
مردانی که به اجرای عدالت می پردازند، زنده می کند. یعنی آرمان  
انتظار و حادثه عظیم ظهور آخرین ذخیره الهی برای نجات انسان.  
و اینک توضیح بیشتر مطلب:

الم يأن للذين آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق  
و لا يكونوا كالذين اوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الامد فقست  
قلوبهم و كثير منهم فاسقون\* اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها  
قد بينا الآيات لعلكم تعقلون<sup>٣</sup>

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل  
هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم (و فروتن) گردد و  
مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار  
بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها  
فاسق بودند؟ بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند به  
راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم باشد که ببیندیشید.

ما در قرآن مشابه جمله یحیی الارض بعد موتها را که در این  
سوره آمده فراوان داریم ولی این آیه با آن آیات دیگر کاملاً متفاوت  
است.

بنگرید:  
والله انزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٤</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٥</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٦</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٧</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٨</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٩</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٠</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١١</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٢</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٣</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٤</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٥</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٦</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٧</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٨</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>١٩</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٢٠</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٢١</sup>

و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٢٢</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٢٣</sup>  
و لئن سألتهم من نزل من السماء ماء فأحيا به الارض بعد موتها<sup>٢٤</sup>

علیهم الأمد فقسست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون» فی اهل زمان الغیبة و الأمد أمد الغیبة کأنه اراد عزوجل یا امة محمد او یا معشر الشیعة لا تکنوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الأمد فتأویل هذه الآية جار فی اهل زمان الغیبة و ایامها دون غیرهم.

مردی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: از امام علیه السلام شنیدم می فرمود: این آیه: «وماند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند» درباره مردم زمان غیبت نازل شده است و امد در آیه همان نهایت زمان غیبت است.

گویا خداوند عزوجل چنین منظوری داشته است که ای ائمت محمد و یا ای گروه شیعه! به سان کسانی از اهل کتاب نباشید که نهایت زمان بر آنان به درازا کشید. بنابراین تأویل این آیه درباره مردم زمان غیبت و نه دیگر مردمان جاری است.

این روایت همان روایت نخستین است. فراز پایانی این روایت به نظر می رسد از امام علیه السلام نیست و ظاهراً از مرحوم نعمانی است.

#### روایت چهارم:

عن ابی ابراهیم علیه السلام فی قول الله عزوجل: «یحیی الارض بعد موتها» قال: لیس یحییها بالقطر و لکن یبعث الله عزوجل رجالا فیحییون العدل فتحیا الارض لاحیاء العدل ولاقامة الحد فیها أنفع فی الارض من القطر اربعین صباحاً.

امام کاظم علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل: «خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» فرمود: زمین را با باران زنده نمی کند بلکه خداوند عزوجل مردانی را بر می انگیزد که عدل را زنده می سازند و زمین به دلیل احیای عدل زنده می شود و اجرای حد در زمین برای زمین از باران چهل روز سودمندتر است.

دلالت این روایت بر تطبیق آیه بر حکومت حضرت مهدی علیه السلام و احیای عدالت به دست توانمند آن حضرت و یارانش کاملاً روشن است.

#### روایت پنجم:

عن محمد الحلبي، أنه سأل ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل: «اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها» قال: العدل بعد الجور.

محمد حلبی از امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» پرسید. حضرت فرمود: منظور، عدالت پس از جور و ستم است.

#### روایت ششم:

... عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل: «اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها» قال: یحییها الله عزوجل بالقائم علیه السلام بعد موتها یعنی بموتها کفر اهلهای و الکافر میت.

از امام باقر علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» روایت که فرمود: خداوند زمین را با حضرت قائم علیه السلام پس از مرگ زمین زنده می سازد.

منظور از مرگ زمین، کفر مردمش می باشد و کافر مرده است. نقش حضرت قائم علیه السلام در احیای زمین در این روایت

منهم فاسقون» فی اهل زمان الغیبة ثم قال عزوجل «اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها قد بینا لكم الايات لعلکم تعقلون» و قال: «الأمد أمد لغیبة»

مردی از یاران امام صادق علیه السلام گوید: از امام علیه السلام شنیدم می فرمود: این آیه سوره حدید: «و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان فاسق بودند»، درباره مردم زمان غیبت نازل شده است. پس از آن خداوند عزوجل فرمود: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند. به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم باشد که بیندیشید». امام علیه السلام فرمود: امد در آیه همان مدت و زمان غیبت است. (آمد به معنای پایان زمان است، معادل اجل).

این آیه اشاره به ظهور حضرت قائم علیه السلام و اجرای عدالت

و زنده سازی زمین

با عدل دارد و هرگز

سخن از زنده سازی

زمین در بهار پس از

گذران پاییز نیست.

این آیه برای

مردم زمان غیبت

حرف دارد و در مورد

حضرت مهدی علیه

السلام مصداق پیدا

می کند. این آیه برای

ما نازل گشته و از ما

می خواهد که همچنان

در انتظار پایان این

مدت بمانیم و بدانیم

که هدف بلند و آرمان

دینی مان تحقق خواهد

یافت و غیبت به نهایت

می رسد و ظهور تحقق

می یابد و در این جهت هیچ شکی به خود راه ندهیم که موجب تزلزل

پای بندی ما به حق می گردد.

#### روایت دوم:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: نزلت هذه الآية فی القائم «و لا یکنوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الأمد فقسست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون»

امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه در مورد حضرت قائم علیه السلام نازل گشته است که: «و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و (عمر و) انتظار بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند».

#### روایت سوم:

عن رجل من اصحاب ابی عبدالله علیه السلام قال سمعته یقول: نزلت هذه الآية: «ولا یکنوا کالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال



### روایت دهم:

ابن عباس: «اعلموا ان الله يحيى الأرض بعد موتها» یعنی يصلح الارض بقائم آل محمد من بعد موتها یعنی من بعد جور اهل مملکتها «قد بينا لكم الايات» بقائم آل محمد «لعلکم تعقلون» ۶۱ این عباس درباره آیه: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» می گوید: منظور آیه این است که خداوند زمین را با قائم آل محمد پس از مرگ زمین اصلاح می کند و منظور از پس از مرگ زمین، همان پس از جور و ستم مردم زمین است. «به راستی آیات (خود) را برای شما روشن گردانیده ایم» با قائم آل محمد «باشد که بیندیشید».

مفاد این روایت که از ابن عباس است، هماهنگ با روایات دیگر و منطبق با آیه شریفه است

با مراجعه به تفاسیر اهل سنت در می یابیم که اصولاً آنها به این معنی نزدیک نشده اند ولی مفسران شیعی با بهره گیری از روایات این معنای عمیق و زنده و زیبایی آیه را در تفاسیر خود ذکر کرده اند. و این خود نمونه ای روشن از عمق یابی تفسیر با مراجعه به روایات تفسیری منقول از اهل بیت علیهم السلام است.

### پی ثبوتها:

- ۱- کافی، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۶
- ۲- ظاهراً صحیح این است که برخی از آنان چنین بودند که از پیامبر صلی الله علیه و آله نمی پرسیدند و نمی خواستند که پیامبر صلی الله علیه و آله برایشان بگوید (دقت کنید).
- ۳- المیزان، ج ۸، ص ۱۴۱
- ۴- حدید/ ۱۶ و ۱۷
- ۵- نحل / ۶۵
- ۶- عنکبوت / ۶۳
- ۷- جاثیه / ۵
- ۸- فاطر / ۹
- ۹- یس / ۳۳
- ۱۰- روم / ۱۹
- ۱۱- روم / ۲۴
- ۱۲- روم / ۵۰
- ۱۳- تمامی هفت روایتی که گذشت به نقل از تفسیر البرهان است.
- ۱۴- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۳.
- ۱۵- همان ج ۲ ص ۴۲۶
- ۱۶- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۵۳

برجسته و مشخص است. تنها مرگ زمین در این روایت به کفر مردم تفسیر شده و طبیعتاً در برابر حیات زمین به ایمان تفسیر می شود و تفسیر حیات و مرگ زمین به ایمان و کفر مردم هیچ منافاتی با تفسیر حیات زمین به عدل و مرگ آن به جور ندارد؛ چرا که عدل همان اجرای کامل دستورهای الهی است که از ایمان برمی خیزد و جور همان عدم اجرای دستورهای الهی است که از کفر نشأت می گیرد.

### روایت هفتم:

عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل: «اعلموا ان الله يحيى الأرض بعد موتها» یعنی بموتها کفر اهلها و الکافر میت فیحییها الله بالقائم علیه السلام فیعدل فیها فتحیا الارض و یحیی اهلها بعد موتهم.<sup>۱۲</sup>

از امام باقر علیه السلام درباره گفته خداوند عزوجل: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند» روایت است که از مرگ زمین، کفر مردمش منظور است و کافر مرده است و خداوند زمین را با حضرت قائم علیه السلام زنده می کند و حضرت عدالت را در زمین اجرا می کند و زمین زنده می شود و مردمش پس از مردنش زنده می شوند.

مفاد این روایت با روایت پیشین یکی است و سند هم یکی است. بنابراین هر دو یک روایت است، همان گونه که روایت اول و دوم و سوم هم به احتمال قریب به یقین یکی است.

### روایت هشتم:

قال الحسين بن علی بن ابی طالب: منّا اثنا عشر مهدياً اولهم امیرالمومنین علی بن ابی طالب و آخرهم التاسع من ولدی و هو الامام القائم بالحقّ یحیی الله به الارض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الذین کله و لو کره المشرکون.<sup>۱۳</sup>

امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از ما اهل بیت دوازده مهدی است. نخستین آنان امیرالمومنین علی بن ابی طالب و آخرین شان نهمین فرزندم است که همان امام قائم به حق است. خدا به دست وی زمین را پس از مرگش زنده می کند و دین حق را به دست او بر همه دین ها پیروز می سازد گرچه مشرکان نخواهند.

تعبیر یحیی الله به الارض بعد موتها درباره حضرت قائم علیه السلام بی اشاره به آیه مورد بحث نیست و با توجه به وجود روایات بسیار در زمینه تفسیر این آیه و تطبیق آن بر حضرت قائم علیه السلام می توان این روایت را نیز از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام درباره آیه ۱۷ از سوره حدید دانست.

### روایت نهم:

قال علیه السلام: یا عمّتا بیّتی اللیلة عندنا فانه سیولد اللیلة المولود الکریم علی الله عزوجل الذی یحیی الله به الارض بعد موتها...<sup>۱۵</sup>

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: عمّه جان! امشب را نزد ما بمان چرا که در این شب آن فرزند ارزشمند در پیشگاه خداوند عزوجل به دنیا می آید. همان فرزندی که خدا با او زمین را پس از مرگش زنده می سازد.



